

بهمن ماه

۱۳۹۳

مدیریت محلی آب و نقش نهادهای خود کنترل کننده

باید درباره آب گفت و گو کنیم



انديشكده تدبير آب ايران، انجمن جامعه‌شناسی ايران، انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری



فهرست مطالب

| | |
|------------------------------|----|
| ۱. طرح موضوع | ۳ |
| ۲. آقای کاوه معصومی: | ۱۱ |
| ۳. آقای جواد میبدی | ۱۴ |
| ۴. آقای پرویز پیران | ۱۸ |
| ۵. آقای عباس سعیدی | ۲۱ |
| ۶. پرسش و پاسخ | ۳۶ |
| ۷. جمع بندی-آقای هادی خانیکی | |

۱. طرح موضوع

نشست تخصصی چهارم از سلسله نشست‌های «آب، فرهنگ و جامعه» با موضوع "مدیریت محلی آب و نقش نهادهای خودکنترل کننده" روز دوشنبه ششم بهمن ماه در ساعت ۲ بعد از ظهر با حضور اعضای پانل و میهمانان نشست در سالن مطهری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار گردید. اعضای اصلی این نشست عبارت بودند از پرویز پیران (جامعه شناس و پژوهشگر آزاد)، عباس سعیدی (استاد برنامه ریزی روستایی از دانشگاه شهید بهشتی)، جواد میبیدی (مدیر کل نظام های بهره برداری و حفاظت وزارت نیرو)، کاوه معصومی (تحلیل گر مسائل اجتماعی در حوزه آب) و هادی خانیکی به عنوان تسهیل و مدیر نشست.

سه سوال اصلی که این نشست به دنبال پاسخگویی به آن بود عبارت است از:

۱. در سطح محلی چه گزینه های نهادی برای مدیریت و کنترل بهره برداری از منابع طبیعی مشترک وجود دارد؟
۲. منظور از نهادهای خودکنترل کننده در مدیریت محلی آب چیست؟
۳. چگونه تشکل های آب بران می توانند توانایی کنترل و صیانت از منابع آب مشترک را داشته باشند؟

۲. آقای کاوه معصومی - پژوهشگر مسائل اجتماعی آب

عنوان بحث نقش مدیریت محلی آب و نقش نهادهای خودکنترل کننده است. وقتی موضوع مدیریت محلی آب مطرح می شود، به یاد فیلم بیادماندنی آقای مقدسیان، «سرود دشت نیمور»، می افتم. فیلمی بر اساس پژوهش خوب آقای فرهادی که به روشنی مستنداتی را درباره مسائل مدیریت محلی آب که به شکل آیینی آن را دریافت می کنیم، در اختیار ما قرار می دهد. در این فیلم می بینید روستایی ها چگونه برای لایروبی یک نهر با کمک سازماندهی قدرتمند محلی مشارکت می کنند و کار لایروبی را انجام می دهند. سر دهنه سازی را انجام می دهند و بعد یک مراسم آیینی تحت عنوان بیل گردانی انجام می دهند که مراسم تقدس و نیایش آب بوده و حکایت از همبستگی آب بران یک نهر است.

لکن، آنچه که تحت عنوان مدیریت محلی آب بود، بعد از جریان مدرنیزاسیون در ایران از اوایل مشروطه به طور جد و از بالا به پایین بصورت گزینشی مشمول تغییراتی سریع شد و در نهایت اصلاحات ارضی ضربه نهایی را زد و ساختارهای سنتی تولید به ویژه نظام‌های بهره‌برداری آب و هر آنچه که مربوط به آن بود را دستخوش تحولات بسیار عمده‌ای قرار داد، و عملاً آن‌ها را بی‌کار کرد و منهدم ساخت.

از آن پس بود که مدیریت محلی، آب را به دست مجموعه‌ای با اتکا و مدیریت دولت سپرد. آنچه که دولت انجام می‌داد، برپایه درآمد نفت استوار بود. دولت به غولی بدل شد که یک تنه بار تحولات باید به دوش می‌کشید، دولت تصمیم‌گیر شد، دولت برنامه‌ریز شد، و نیز دولت مجری و همه‌کاره بود. و این ساختار از حمایت سیستم حکومتی و شخص مقام اول حکومت یعنی شاه پشتیبانی می‌گرفت. آنچه که تعریف شد به عنوان توسعه کشاورزی شامل ایجاد مزارع بزرگ بود. شیوه‌های نوین تولید جمعی بود، مثل شرکت‌های سهامی و تعاونی‌های تولید روستایی.

سیستم حفر چاه نیز انقلابی در بهره‌برداری از منابع آب ایجاد کرد. پمپاژ، این امکان را پیدا کرد که از اعماق زمین آب به روی سطح آورده شود و به مصرف فعالیت‌های کشاورزی برسد. کشاورزی یعنی داشتن تراکتور، استفاده از کمباین، استفاده از بندر، سموم و کودهای شیمیایی، ایجاد مزارع برزگ، پرورش دام و طیور و بالاخره ایجاد مجموعه‌ای از سازمان‌های عمران. اسکان عشایر بخش دیگری از این چهره‌نوسازی شده بود. متأسفانه در اسناد برنامه که مقارن با سیاست‌های اعلام شده بالادستی تهیه می‌شد، هیچگونه اشاره‌ای به اینکه با سازمان‌های تولید جمعی چه کنیم نشد. یا اینکه با مدیریت محلی آب یا مدیریت مشترک منابع چه کنیم؟ و همیاری‌های سنتی اصولاً قرار هست به چه جایگاهی ارتقا پیدا کنند یا به چه سرنوشتی دچار بشوند، چیزی مشاهده نمی‌کنیم. بلکه آنچه که از این عناوین به صورت مکتوب داریم یک سری عناوین پروژه‌های پژوهشی، دانشگاهی و اجتماعی است که به شدت بوی سیاست‌ورزی می‌دهد.

همچنین اتفاقاتی که بعد از انقلاب افتاد که بیشتر متأثر از شعار و عبارت های آرمانی بازگشت به خویشتن خویش بوده و سبب تشکیل جهاد کشاورزی و جهاد سازندگی شد، که بعدها با هم ادغام شدند. خدمات رسانی به روستاها به امری مقدس بدل شد. نیروهای زبده شهری از هر تخصصی راهی روستاها شدند که شاید محرومیت این نقاط را جبران کنند. جایگاه کشاورزی به امری محوری در فرآیند توسعه ایران تبدیل شد. مفهوم ارزشی به خودش گرفت. پرداختن به کشاورزی امری بسیار پسندیده تلقی گردید. احیای شیوه های تولیدی مدنظر قرار گرفت که سعی کردند با ایجاد واحدهای تولیدی مشاع این گروه های جمعی را احیا کنند.

شرکت سهامی زراعی و تعاونی ها به یک چشم برهم زدن با رأی و هدایت مسئولین، با رأی سهامداران و اعضای اکثریت، قریب به اتفاق منحل شدند. املاک بزرگ، مالکین، شرکت های کشت و صنعت یا منحل و یا اراضی آنها واگذار یا مصادره شدند. واحدها و سازمان های عمران منحل شدند. واگذاری اراضی ملی یعنی منابع جنگلی و مرتعی به سرعت و در یک پهنه گسترده مورد توجه قرار گرفت. اراضی بزرگ مالکی به متقاضیان کشاورزی واگذار شد و به صورت برنامه ریزی شده یا برنامه ریزی نشده به زیر کشت رفت و بعد بهره برداری از منابع آب هم در جهت آب رسانی به کشاورزی و آب شرب شهرها با توجه به رشد شهرها و جمعیت، مورد توجه قرار گرفت.

شوراهای اسلامی ایجاد شد، اخیراً نیز دهیاری ها به عنوان نمایندگان که به تشکیلات دولتی متصل بودند، به آنها پیوستند. خانه کشاورز به عنوان یک نهاد صنفی - سیاسی تأسیس شد. واحدهای پیشرفته کشاورزی در بخش های مختلف با همت بخش خصوصی و اعتباراتی که از دولت می گرفتند تأسیس شدند که بسیاری از آنها با بازارهای خارج از کشور ارتباط گرفتند. لذا شاهد سیاست های پرنوسان در عرصه منجر به مشارکت مالی آب بران در اجرای طرح های توسعه آب و خاک بودیم. بارها مشمول تخصیص شد، اینکه سهم کشاورز چه قدر باشد؟! در چه مرحله ای این سهم را پرداخت کند؟ بگیریم یا نگیریم از آنها؟

در همین زمان‌ها تقریباً اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد دیدگاه‌های تازه‌ای در چارچوب پارادایم توسعه پایدار و آنچه که از آن فهمیدیم و به داخل کشور منتقل کردیم. مطرح شد توجه به ابعاد اجتماعی اقدامات توسعه‌ای مورد نظر قرار گرفت. حدود ده سالی درباره معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی موضوع صحبت شد و سمینار، کتاب و مقاله‌های بسیار بیرون آمد و به نظر می‌رسد به حد کفایت در این باره دانش جا به جا شد. مشارکت مردمی به عنوان یک سیاست رسمی به همراه ایجاد تشکل‌های آب‌بران در دستور کار نهادهای دولتی، وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی قرار گرفت. و چیزی که در این سال‌ها خیلی مهم بود، صدای روستایی‌ها به نحو بی‌سابقه‌ی بلند شد، و به نحو بی‌سابقه‌ی شنیده شد، و با شناخت دقیق از تحولاتی که در کشور اتفاق افتاده بود آنها توانستند بر توان اثرگذاری خودشان در تصمیم‌گیری‌ها در سطح محلی مؤثر واقع بشوند.

نهادهای دولت در دوره پس از انقلاب و دستگاه برنامه‌ریزی به شدت تحت تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی قرار گرفت و انعکاس آن را در اسناد برنامه می‌بینیم. اما یک چیزی که تغییر نکرد چسبندگی نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به همان پارادایم رشد اقتصادی دولت محور بود، که سبب شد رویه‌ها همانطور ادامه پیدا کند. به همراه خودش تمام تعارضات و نقاط قوت را آورد، که در رأس نقاط ضعفش، ناهمگرایی و تعارضات بخشی در تدوین برنامه‌ها بود. همه در صف ایستادن برای گرفتن سهم خودشان از درآمدهای نفت و سایر منابع کشور. به عبارتی یک ملت بر سفره دولت نشست، هرکس به تناسب و فراخور حالش.

دولت هم به عنوان یک نهاد و هم به عنوان مجموعه هزار نفری از کارگزاران متوجه موقعیت و ارزش اقتصادی و سیاسی امضا و تأییدات خودش شد. از آنجا بود که به عنوان یک فعال اقتصادی و نه یک راهبر وارد بازی و صحنه شد. برنامه‌های توسعه ما عملاً در اجرا به نحو بی‌سابقه‌ی از موازنه قدرت، جناح‌های سیاسی، منافع محلی، منافع و دیدگاه‌های بخشی تأثیر پذیرفتند و در تحقق اهدافشان دچار یک بیماری مزمن عدم تحقق شدند. بخش خصوصی با هوشیاری خودش را سعی کرد به نهاد دولت نزدیک کند.

بخش خصوصی ما برآمده از سال‌های جنگ بود. برآمده از دورانی بود که برخلاف کشاورزی فعالیت ارزشمند و ارجمندی به حساب نمی‌آمد. دیدگاه‌های منفی وجود داشت. اما به مرور این دیدگاه‌های منفی را بازسازی کرد، و توانست از توان اثرگذاری خودش بر سیاستی‌های دولتی اضافه کند. با کمی تأخیر مردم میلیون نفری هم بدون سازمان به این جریان پیوستند و سعی کردند سهمی از این ثروت‌ها و منافع ملی از آن خودشان کنند. سازوکار انتخابات و انتخاب نمایندگان یکی از بهترین و اثرگذارترین ابزارهایی بود که جامعه بدون ساختار از آن استفاده کرد.

مردم هم در روستاها و هم در شهرها، در چارچوب آرمان‌های عدالت خواهانه به نحو بی‌سابقه‌ای دست به تصرف قانونی و غیرقانونی اراضی حاشیه‌های شهرها و روستا شامل مراتع و جنگل‌ها زدند و تحت عنوان کاربری‌های مختلف به ویژه کاربری کشاورزی قرار دادند. یک مسابقه سخت و نفس‌گیر در این دوره آغاز شد؛ برداشت از منابع طبیعی مشترک، میان بخش خصوصی، میان مردم میلیونی شهر و روستا و دولت. گویی به یک سرزمین تازه تصرف شده رسیده بودند. در این یورش همگانی اگر چه سهم مسئولیت این بازیگرها یکی نبود ولی همه در بازی بودند و فقط یک نتیجه برای کشور به بار آورد و آن هم نابودی و تخریب منابع مشترک طبیعی بود.

امروز نه دولت، نه بخش خصوصی، نه بخش عمومی در کشور ما همانی نیستند که در نظریه‌های کلاسیک تعریف می‌شوند. اینها کنشگرانی هستند که به نسبت رها، غیرپاسخگو، دارای منافع و اهداف ناهمسو و کم و بیش مستقل هستند. از این رو نه دولتی بودن منابع مشترک، توانسته آنطوری که سوسیالیست‌ها فکر می‌کنند در جهت پاسداری از منابع طبیعی مشترک حفظ شود، نه بخش خصوصی‌مان به خاطر رونق و رشد اقتصادی پایدار و افزایش رفاه اجتماعی از منافع عمومی و مشترک حفاظت کرد. به نظر می‌رسد همه چیز باید از نو مورد بررسی قرار بگیرد، احراز هویت شود و سپس بازسازی شود و برای ایفای نقش‌های تازه سازماندهی شوند. در واقع هدف باید این باشد که این وضعیت رقابت‌آمیز بر سر برداشت از منابع طبیعی خاتمه داده شود. دست کم دو دهه هست که همه

راجع به مخاطرات زیست‌محیطی و ابعاد نگران‌کننده‌اش که شهر و روستا را در بر گرفته است، صحبت می‌کنند و کم و بیش به توافق عمومی وجود بحران رسیده‌اند. اما امروز در مورد راه‌حل‌ها اختلاف نظر وجود دارد.

ما باید به یک بازساخت حکمرانی آب به عنوان یک اولویت برسیم. این نظام حکمرانی که در کشور ما هست به رغم ساختارهای گسترش‌یافته آن، به رغم قوانین متعدد آن، از یک نارضایتی ساختاری رنج می‌برد. اینکه فاقد اقتدار لازم است. یعنی زیر دیدگان این ساختار همه آن کنشگران آنچه که به نفع‌شان هست پیش می‌برند. در بسیاری از حوزه‌ها درست به همین دلیل بخش برنامه‌ریزی نشده اقدامات نسبت به بخش برنامه‌ریزی شده به مراتب اثرگذارتر بوده است. مصداق بارز آن بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی به ویژه در سرشاخه‌ها و بهره‌برداری از رودخانه‌ها، پایین بودن راندمان آبیاری، الگوی نامطلوب مصرف آب شهری و روند فزاینده تخریب کیفیت آب است.

کلیه این مسائل به رغم تمهیدات و تلاش‌ها نه فقط بهبود پیدا نکرده بلکه ابعادی به شدت بحرانی به خودش گرفته است. مشکل این هست که کنشگران به رویه‌هایشان عادت کرده‌اند، و به این ترتیب در برابر هر تغییری از خودشان به شدت سختی نشان می‌دهند. به تغییرات به دیده تردید نگاه می‌کنند. این تردیدشان نه از بابت منافع ملی بلکه از بابت این است که در جریان این تغییرات بر سر منافع کسب‌شده آنها چه خواهد آمد. طی دو دهه گذشته بحث‌های فراوان روشنگرانه و مفیدی درباره ضرورت پرداختن به ابعاد اجتماعی مدیریت آب به ویژه در بخش کشاورزی با تأکید بر مشارکت ذی‌نفعان انجام شده است. این مباحث خوشبختانه به نقاط خوبی رسیده است.

امروز یک اشتراک نظر مهم و قابل توجهی در بخشی از کنشگران و دست‌اندرکاران این عرصه وجود دارد. اما آنچه به دست آمده به شدت با ساختار ناپایداری مواجه هست. شاید از سر استیصال یا واقع‌بینی و درایت، لکن به هر دلیلی امروز به مسئله ضرورت بازساخت حکمرانی آب با رویکردی مشارکتی که همه‌ی ذی‌مدخلان را دعوت به حضور نماید،

رسیده ایم. به نظر فضا آماده است که در اسناد برنامه و قوانین دنبال بخش هایی بگردیم که کمک می کنند، و راه باز می کنند که به این ضرورت پاسخ مناسبی بدهیم.

یک چیز امروز می تواند خیلی تأثیرگذار باشد و آن اراده حاکمیت و در قلبش، بخش دولتی آب هست. برای اینکه این تغییرات را سرعت دهد و کمک کند به آن گروه های مردد، آن گروه هایی که راغب نیستند برگردند به سمتی که صلاح و مصلحت کشور در آن نهفته هست. به نظرم در این سالها با ایجاد فضای کنشگری برای نهادهای خود کنترل کننده اتفاقات خوب و مهمی افتاده است، اگرچه بسیار کم شمار هستند. می خواهم به تجارب گذرا اشاره کنم. من به همراه همکارانم شاهد تولد نهادهای مدیریتی در سطح محلی بودیم. به نظرم نقطه درست همین جاست. ما راه بسیار سختی را پیمودیم. از متقاعد کردن کارفرمای دولتی تا توجیه همکاران خودمان، کارگزاران در سطح محلی و مردم روستایی که بتوانیم بگوییم چه اتفاق توسعه ای قرار است در یکی از مناطق کشور اتفاق بیافتد. این لازمه اش این است که اطلاعات فنی و مهندسی را با صبر و حوصله بسیار زیاد به جامعه منتقل کنیم. اطلاع رسانی به طور جدی انجام شد. همه ذی مدخلان شناسایی شدند و با آنها گفتگو صورت گرفت در جهت اینکه بگوییم چه اتفاقی قرار هست بیافتد، و اگر شما مشارکت نکنید آن اتفاق ممکن است به نحو بدی بیافتد.

مردم علاقمند شدند به تردیدها غلبه کنند، عناصر پیشرو آمدند، بعد بقیه آمدند، جوانها خیلی زیاد آمدند و امروز متوجه شدند که چه چیزی می شود. نظراتشان اعلام شد و به بخش های فنی منتقل شد تا بالاخره جامعه روستایی توجیه شد که باید یک تشکل ایجاد کند. با ساز و کارهای قانونی که وجود داشت، هیئت مؤسسی انتخاب شد. خودشان شروع به کمک کردند. از افرادی به همراه مقامات رسمی دعوت کردند، و جلسه برگزار کردند. در فراخوان اول کمتر آمدند در فراخوان دوم که سر حوصله انجام گرفت تعداد بیشتر آمدند و بالاخره انتخابات برای تعیین هیئت مدیره تعاونی انجام شد. این انتخابات را خیلی جدی دیدیم. این پتانسیل نیروی انسانی ماست.

از آن پس، خودشان به مردم اطلاع می‌دادند که قراردادهای برای قرارداد آماده است. قراردادهای را که تنظیم کردند ما صرفاً نظرات کارشناسی دادیم. در نهایت با بهره‌بردارانشان امضا کردند و خیلی راحت تر از شرکت‌های بهره‌بردار پول را وصول کردند و به تعمیر و نگهداری تأسیسات اقدام کردند. تأسیساتی که تا قبل از آن مصیبتی بود، از محل درآمدهای شان اقدام به عقد قرارداد با پیمانکاران محلی کردند و شروع به تعمیر و نگهداری تجهیزات کردند. جوان‌ها را برای لایروبی بسیج کردند.

در داخل مجموعه تعارضات و اختلافاتی که طبیعتاً شکل می‌گرفت مدیریت کردند. یک دفتر تحصیل‌گری در این مناطق نگه داشتیم. بخشی از همکاران دولتی که کمک کردند از آنها تشکر داریم. پذیرفتند که فردی آنجا بماند به عنوان نماینده طرح و از سمت دولت حقوق دریافت کند. اینها همان مردم قبل هستند که هر کسی هر جوری که می‌توانست آب بهره‌برداری می‌کرد. لکن روزی رسید که تأسیسات به شکل تحویل داده شد. از آنجا به بعد آموزش شروع شد. از کارشناسان محلی و استادان دانشگاه دعوت کردند تا به ایشان بگویند مسائل فنی‌شان را چگونه حل و فصل کنند. خودشان به این نتیجه رسیدند میرابی را احیا کنند. اینجا دیگر دخالت نداریم. جلسه گذاشتند و میراب انتخاب کردند و ما فقط اسنادشان را دریافت کردیم. بهره‌برداری آغاز شده است. یکی از پیچیده‌ترین شرایط بهره‌برداری را دارد.

نظام مالکیت بسیار خرد است. سیستم آبیاری تحت فشار است و بخشی از یک شبکه بسیار بزرگ است. این‌ها موفق شدند سیستم آبیاری تحت فشار را در مناطقی که قبلاً سابقه کشت آبی نداشته تا این لحظه به خوبی به انجام برسانند. جلسه با مقامات محلی می‌گذارند و مسائلشان را تبادل می‌کنند. کلاس‌های توانمندسازی با کمک جهاد و مشاورین و آب منطقه‌ای انجام می‌گیرد. نمایندگان گاهی با مسئولین تشکلهای دیگر دیدار می‌کنند. تبادل نظر می‌کنند. می‌خواهم بگویم این کار خیلی سخت است. ولی به عنوان کسی که این کار را به کمک همکاران خودش انجام داده است، این راه، با همه سختی‌هایش تنها راه ماست.

۳. آقای جواد میبیدی - مدیر کل دفتر نظام‌های بهره برداری و حفاظت

آب و آبفای وزارت نیرو

تنها راهی که وجود دارد در رساندن ما به آن هدف نهایی که تعادل در منابع و مصارف آب هست مدیریت مشارکتی است. لازم است ابتدا تاریخچه استفاده از مدیریت محلی آب و دلایل موفقیت یا عدم موفقیت این تشکل‌ها را خدمتتان عرض کنم. همچنین سیاست‌های آبی وزارت نیرو در باب واگذاری امور به تشکل‌ها در شرایط کنونی و نیز در برنامه ششم توسعه و انتظارات این وزارتخانه در باب توسعه مدیریت مشارکتی را ارائه می‌دهم.

اولین بار بحث تشکل‌ها و استفاده از مدیریت مشارکتی آب سال ۸۴ شروع شد. براساس بند ب ماده ۲۳، وزارت نیرو موظف شده بود که براساس یکی سری فعالیت سازه‌ای و غیرسازه‌ای رقم کسری مخازن آب زیرزمینی را که آن زمان ۶ میلیارد مترمکعب بود به بیست و پنج درصد کاهش دهد. لذا قرار شد سیستمی ایجاد بشود، و به این ترتیب اولین بار در سال ۸۴ طرح تعادل بخشی مطرح شد. لذا ده پروژه طراحی و در شورای عالی آب تصویب شد، و پس از تأمین اعتبار به استان‌ها ابلاغ و اجرا گردید. این پروژه‌ها بدین شرح بودند:

ساماندهی شرکت‌های حفاری کشور، جلوگیری از حفر غیر مجاز، ایجاد گروه‌های گشت بازرسی، تهیه کنتورهای آب و برق، آموزش، اطلاع‌رسانی، فرهنگ سازی. همچنین یکی از پروژه‌های طرح تعادل بخشی ایجاد تشکل‌های آب‌بران و واگذاری کارها به خود مردم بخصوص بخش کشاورزی بود. وزارت نیرو در قبال قانون تشکل‌ها مسئولیتی ندارد. به وزارت جهاد کشاورزی واگذار شده است و آنها خودشان دفتری دارند به نام دفتر تشکل‌های آب‌بران در سازمان تعاون روستایی. لکن با توجه به اهمیتی که موضوع داشت از سال ۸۴ و در قالب یکی از پروژه‌ها اعتبار به این موضوع تخصیص داده شد و تشکل‌های آب‌بران در استانهایی به صورت پایلوت شروع شد. در آن زمان با توجه به تجربه کمی که در آب داشتیم علی‌رغم اینکه همکاران جهاد کشاورزی تجربه بیشتری از

ما داشتند و تشکل های آب بران را ایجاد کرده بودند سعی کردیم این پروژه را با هم پیش ببریم. شرح خدماتی ایجاد شد جلسات متعددی با جهاد و وزرات نیرو برقرار شد و تشکل ها و بالاخره شرح خدمات تهیه شد. در هر استان یک یا دو شعبه با هدف ایجاد تشکل و برقراری مدیریت محلی برقرار شد. اوایل احساس می شد که کار به راحتی انجام می شود، در روستاهای مختلف با مردم صحبت شد، اهداف بیان شد. بالاخره این تشکل ها به صورت قانونی تصویب شد. هئیت مدیره، مدیرعامل و اساسنامه شکل گرفت، ولی در ابتدای شروع کار متوقف شد. چرا متوقف شد؟ علت این بود که گفتند تشکل ایجاد کردیم، شما به ما تنفیذ اختیار کنید، تا کار انجام دهیم. شما می خواهید کنتور هوشمند نصب کنید، خودمان انجام بدهیم. می خواهید گروه های گشت و بازرسی تشکیل بدهید، ما انجام می دهیم. درست هم می گفتند و ما موافق بودیم، ولی در عمل وقتی می خواستیم اعتبار بدهیم مسیرهای قانونی پیش بینی نشده بود برای این امور و تفیذ امور و مسئولیت ها. تا اینکه به دولت های هشتم و نهم رسیدم و اعتبارات در این حوزه کاهش یافت و به طور ضمنی از دستور کار دولت خارج شد.

حال باید بررسی کنیم که علی رغم وجود اعتبار مالی، شرح خدمات امور و هماهنگی میان وزارت نیرو و جهاد، ولی در عمل توانمندسازی اتفاق نیافتد. اولین موضوع این بود که شرح خدمات تهیه شده در قالب مطالعات اجتماعی و مشارکت عمومی کامل نبود. همچنین عدم بهره گیری از تجربیات نظام های بهره برداری آب، اطلاع و به روزرسانی نظام ها، وجود انحصار در بدنه برخی تشکل ها، نبود همگرایی بین نهادهای دولتی، ایجاد تشکل های موازی، عدم پذیرش بهره برداران به دلیل واگرایی به خاطر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نبود برخی ظرفیت های قانونی روشن، عدم شفافیت قانونی، عدم مشارکت همه جانبه بهره برداران، استفاده نکردن از نقطه نظرات کارشناسان رشته های مختلف از جمله علوم اجتماعی، جامعه شناسی، توسعه روستایی؛ ناکافی بودن منابع تأمین اعتبار و نامشخص بودن شرح وظایف مسئولیت ها و حدود اختیارات تشکل ها، عدم وجود بانک اختراعات اجتماعی و مشارکت مردمی در بسیاری از طرح های نهادهای شفاف نبودن

ارتباطات شرکت‌های بهره‌بری و تشکل‌های آب‌بران و ملاحظات امری در برخی اقشار، از دیگر موارد بود. لذا پروژه‌ها صرفاً در حد تشکیل تشکل‌ها پیش رفت و فرصت برای سایر پروژه‌ها از دست رفت. در دولت یازدهم این موضوع مجدداً بررسی شد و در نهایت به جمع‌بندی رسیدند که تنها راهی که می‌توان طرح تعادل بخشی را اجرایی کرد حرکت در بحث مدیریت مشارکتی است. آن هم مدیریت مشارکتی با مشارکت کشاورزان از مرحله تصمیم‌سازی تا اجرا و نگهداری. در این مسیر، ایجاد تشکل‌ها می‌تواند یکی از مبنای کار باشد. برای این منظور، و به منظور استفاده از تجربیات گذشته و جلوگیری از تکرار مجدد اشتباهات، کارگروهی از اساتید دانشگاه، وزارت نیرو، سازمان محیط زیست، جهاد کشاورزی، انجمن‌های کشاورزی و ذی‌نفعان تشکیل شده است که در نهایت جمع‌بندی این کارگروه تهیه یک دستورالعمل در دو مبحث آب‌های سطحی و زیرزمینی بوده است. لذا براساس نتایج این کارگروه‌های راهبردی، مشابه فعالیت‌هایی که در آب‌های سطحی در استان گلستان انجام گرفته است، پایلوت فعالیت‌ها در بخش آب‌های زیرزمینی نیز به زودی شروع می‌شود. اهدافی که در این ارتباط دنبال می‌کنیم شامل موارد زیر است:

- مدیریت مشارکتی،
- بهبود بیلان منابع آب‌های زیرزمینی،
- ارتقای سطح حفاظت کمی و کیفی منابع آب‌های زیرزمینی،
- تعیین و تبیین الگوی مناسب مشارکتی آب‌های زیرزمینی،
- ساماندهی و استقرار مدیریت مشارکتی،
- اشاعه و ترویج الگو،
- افزایش مشارکت کشاورزان در مدیریت آب‌های زیرزمینی،
- ارتقای توانمندی در توسعه ظرفیت سازمانی دست‌اندرکاران آب کشاورزی در زمینه آب زیرزمینی.

در این مسیر، هدف ما در سال اول، استقرار مدیریت مشارکتی آب و نظام بهبود یافته ذیل شاخص‌های اعلام شده در پنج منطقه از کشور است. در این پنج منطقه به عنوان پایلوت،

تلاش می‌کنیم تمام هماهنگی‌ها بین وزارت نیرو و جهاد به وجود آید. همچنین آموزش و موقعیت همکاران در این تشکل‌ها را نیز در دستور کار داریم. این امر سبب می‌شود که در سال‌های آینده، کلیه موارد اعم از حفاظت و بهره‌برداری چاه‌ها را با ایجاد تشکل‌ها به خود آنها واگذار کنیم و دولت صرفاً هماهنگ‌کننده بین تشکل‌ها باشد.

۴. آقای پرویز پیران - جامعه‌شناس آزاد

دیدگاه من این است که باید چند مسئله روشن شود، یکی بحث مدرنیزاسیون هست که آقای مهندس معصومی اشاره کردند و همگی در صد و چند سال گذشته با آن درگیر بوده‌ایم. با یک تمثیلی این بحث را شروع می‌کنم و بعد روی بحث مشارکت صحبت می‌کنم. یک انسانی را در نظر بگیرید که یک پتک سنگینی به مغز او می‌خورد و بیهوش می‌شود. لذا مدت‌های مدیدی بیهوش است، و این آدم که سال‌ها بیهوش است کم‌کم یک تغییراتی در آن شکل می‌گیرد و به نظر می‌رسد به هوش می‌آید. لکن قبل از اینکه به هوش بیاید خوابی می‌بیند و این خواب را وقتی به هوش می‌آید بریده بریده یادش می‌آید. به نظر من مدرنیزاسیون در ایران آن خواب هست. اما چند اتفاق هم‌زمان می‌افتد، چون این خواب را یادش رفته و بریده بریده در ذهنش هست یک انسجام و پیوستگی در مورد این موضوع در ذهنش وجود ندارد. از آن طرف اشکالی که پیش می‌آید این است که این خواب بریده بریده را استفاده می‌کند و با استفاده از آن تاریخش را بازنویسی می‌کند. طبعاً در این بازنویسی تاریخ، چون بریده بریده است گذشته تاریخ خودش را تحریف می‌کند و آن وقت این بریده بریده‌ها را می‌گیرد و می‌خواهد با دنیای جدید و با استفاده از این خواب بریده بریده برخورد کند. یکی از مسائل جدی مباحث این خواب بریده بریده، مسئله مشارکت است.

داستان این است که این آدم ایران است. بعدش که راجع به این خواب صحبت می‌کنیم می‌شود در هر ایرانی. چند تا رویکرد مدرنیزاسیون در اینجا شکل می‌گیرد، رویکرد اول این است که بپذیریم مدرنیزاسیون همان خواب بریده بریده است. این یک طرف طیف

است. سمت دیگر طیف، نگاه این است که به واسطه مدرنیزاسیون تمام منابع غارت می‌شود، از آن موزیک و بی‌دینی بیرون می‌آید. رقاصان می‌آیند و در مقابل باید آن که زندگی‌مان را با آن خواب بریده بریده تعریف کنیم. می‌گویند که باید صد درصد مقابله کنیم و کنار بگذاریم. بین این دو سر طیف، نیز چند تا نگاه هست که در دو دسته طبقه‌بندی می‌شود، یکی این است که درصد بدهیم، مثلاً بیائیم سی درصد از گذشته بگوییم، گذشته‌ای که با خواب تحریف کرده‌ایم و هفتاد درصد هم از مدرن بگوییم که همان خود خواب بریده بریده است. دسته دوم این است که ما بیاییم این‌ها را تأکید کنیم ولی در ظرف وجودی جامعه خودمان. حال کدام ظرف؟! ظرفی که براساس آن خواب، تحریفش کرده‌ایم. این هم می‌شود نگاه‌هایی که ما به موضوع داریم.

به همین دلیل تناقضات به شکلی در زندگی ما بسیار دیده می‌شود. مثالی بزنم؛ شهرداری تهران یک قرارداد با شرکت ژاپنی "جایکا" می‌بندد، تا تهران را از نظر زلزله مطالعه کند. این شرکت معتبر و معظم بین‌المللی مطالعه می‌کند، گزارشی می‌نویسند که تصویر بدی را ارائه می‌کند. می‌گوید گسلی بالای شهر دارید به اسم گسل هشتگرد تا دماوند. اگر فعال بشود هفتصد و پنجاه هزار نفر در آن لحظه فوت می‌کنند. گسل دیگر، گسل فشاپویه - ری است که در پایین شهر واقع است و اگر فعال شود، هشتصد و سی هزار نفر فوت می‌کنند. بعد راهکار ارائه می‌دهد و می‌گوید شما بیائید گسل را ایستترش را بگیرید، بتراشید و پاکسازی کنید تا فضای سبز بشود. شهرداری این گزارش را می‌گیرد و در هتل چند روز جلسه با حضور خارجی‌ها و داخلی‌ها و به همراه پذیرایی عالی برگزار می‌کند، ولی بعد بزرگترین بارگذاری جمعیت شهری ایران در آن گسل بالای شهر جای می‌دهد. هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. رویکردهای ما در همه زمینه‌ها اینجوری هست.

مصادقی دیگر؛ در سال ۱۳۶۶ بزرگترین نیاز کشور، مدیریت منابع آب است. ولی چون یکی از مصداق‌های آن خواب بریده بریده این است که دانشی که به زندگی فوری برخورد نمی‌کند، به رسمیت شناخته نمی‌شود، یعنی دل کسی درد بگیرد فوری پزشک می‌رود، ولی مسائل اجتماعی آنقدر رسوب می‌کند تا بحرانی می‌شود و بعد همه می‌گویند:

حالا چیکارش کنیم؟ در واقع وقتی برمی گردی و به عقب نگاه می اندازی، مشاهده می کنی که متخصص مسائل جامعه، معماری، شهرسازی، مسائل اجتماعی، همگی چوپانانی هستند که گوسفندانشان چریدن و در یال کوه لمیدن، چوپان هم سنگ داغش درست کرده و خورده است. حالانی اش را در آورده و برای خودش نی می زند. اصلا برایش مهم نیست که چه کسی از این استفاده کند. برای اینکه همین محقق در سال ۶۷ می گوید ما مدیریت منابع آب می خواهیم. بعد در سال ۷۱ می آید صحبت می کند که از نظر تاریخی حکومت در ایران، مدیریت آب را محور اساسی فرض می داند. پس بیائیم به فکر آب باشیم.

همین محقق سال ۷۵ صحبت می کند تنها پروژه یی که حیاتی است طرح جامع آب و فاضلاب کشور است. باز هم هیچ اتفاقی نمی افتد. شما به اطراف خودتان نگاه کنید از این آدم ها خیلی می بینید. حال در باره مشارکت چه اتفاقی می افتد؟ هیچی؛ یک عده پرچمی بر می دارند و می گویند که مشارکت عالی داشته ایم، تعاونی سنتی داشته ایم، عملکردش عالی بوده است، حالا مصداقش کجاست؟! یکی هم مثل من می گوید امتناع ناگزیر جامعه از مشارکت. و این نگاه ها با هم هیچ گفتگویی نمی کنند که بالاخره این حرف یا آن حرف، کدامین؟ بعد از من می پرسند که شمایی که گفتی امتناع مشارکت، پس چرا سعی کردی بیست طرح مشارکتی طراحی و اجرا کنید؟! شهردار مدرسه، شورایاری، محل پاک، سبزه ها، ایران گلباران خانه ها، ... این اغتشاش را باید وایینی کنیم. اول درگیری ما اینجاست.

مشاهده کنید الان چه دیالوگی داریم، می گوئیم ما می خواستیم! مشارکتی کنیم. در واقع مسئله از همینجا اتفاق می افتد. به مجرد اینکه وارد محل می شوید، شما می شوید ما، و سایرین می شوند آنها. به مجرد اینکه ما و آنها شدیم آن وقت بحث نبود سرمایه اجتماعی مطرح می شود، عدم اعتماد مطرح می شود، نابرابری قدرت مطرح می شود، عدم انتقال قدرت مطرح می شود. یعنی یک صلب وحشتناکی که حاضر نیست سر سوزنی قدرت را انتقال بدهد آن وقت می خواهد جامعه را مشارکتی کند. من خوشبختانه جلوی خودم را می گیرم و نمی گویم اینجا تیمارستان است.

مصدافی دیگر بحث زلزله است که همگی مدعای مشارکت در این بحث هستیم. زلزله آذربایجان که اتفاق افتاد، یک مطلبی با عنوان «بی‌سوادی همگانی و بیهوشی اجتماعی» نوشتم. چرا؟! برای اینکه زلزله بوئین زهرا را که مطالعه می‌کنیم مشاهده می‌کنیم دقیقاً الگوهایی که در بوئین زهرا اتفاق افتاده چهل سال بعد عیناً در زلزله آذربایجان تکرار شده است. زلزله سرخس و طبس نیز همین موارد تکرار شده است. چرا چنین می‌شود؟ آیا با وقوع زلزله بیهوش می‌شویم تا زلزله بعدی؟! پس چرا جامعه یاد نمی‌گیرد. چرا مرتب می‌گویند که آقایان به مناطق زلزله زده هجوم نیاورید، برای اینکه راه‌ها بسته می‌شود و مجروحین در آمبولاس‌ها می‌میرند. لکن مجدد این مسئله در زلزله بعدی نیز اتفاق می‌افتد. پس آن زمینه مشارکت چیست؟

اولین کار ما این است که باید در سطح مفهومی به یک نقطه‌ی حدودی مشترکی برسیم. از بحث مفهومی شروع کنیم تا اینکه این مفاهیم سر جای خودش قرار بگیرد. حال سوال این است که چرا مشارکت نمی‌توانسته باشد؟ به دلیل اینکه مشارکت انتقال قدرت است. شما نمی‌توانید بدون انتقال قدرت مشارکت کنید. حالا مشکل بعدی چیست؟ این است که کسی که قدرت دارد باید تسهیل‌گر بشود. یعنی باید پشت صحنه برود، نه تصمیم‌گیرنده. بلکه باید ذی‌مدخلان تصمیم بگیرند. تا حرف می‌زنیم، می‌گویند ذی‌مدخلان که نمی‌فهمند. اتفاقاً همین برنامه ریزی از بالا به پایین هست که جامعه را معلول و ناتوان کرده است، و گرنه انسان‌ها در شرایط عادی مانند همین زورآباد کرج، با دست خالی و حتی کتک خوردن، آن منطقه از شهر را آباد کردند.

مثال دیگر؛ تمام دانش فنی و مهندسی کشور، در یک دوره‌ای به دلیل خواب‌نما شدن معاون وزیر، پشت سر این آقای معاون وزیر بسیج شدند برای ساخت شهرهای جدید. یک نفر مهندس مشاور نمی‌تواند بگوید من دخالت نکردم. همه مهندسين مشاور و متخصصين شهرسازي، ترافیک، آب و فاضلاب آمدند که شهر جدید بسازند. پنج تا دور تهران. منم دعوت کردند، اول گفتند سی شهر بعد تخفیف دادند به هفده شهر، پرند، پردیس و هشتگرد و ... در اطراف تهران. یکی شهر نشد. در این فاصله که این‌ها جلسه

می گذاشتند برای ساخت شهرهای جدید، مردم با دست خالی بیش از بیست شهر ساختند، بعضی‌ها سیصد هزار نفر جمعیت دارد مانند: محمدشهر، ماهدشت، تا هشتگرد. پس توانمندی مردم هم وجود دارد. متنها معنی توانمندی در ذهن دولتی‌ها و کارشناس متخصص دانشگاهی با معنی توانمندی در اذهان عمومی دو تا هست. در واقع ما داریم با زبان‌های مختلف با هم صحبت می‌کنیم. همین دلیل است که هرگز همدیگر را نمی‌فهمیم. در عرصه‌های مذهبی، محلی، غیررسمی، خانوادگی نیز علی‌رغم ظاهر مشارکت جوی خانواده‌ها، ولی در عمل چنین نیست. بلکه یک سازمان شکنی شدید در این همکاری‌ها اتفاق می‌افتد، به طور مثال، با دانشجویان سیصد و خورده‌ای عروسی را بررسی کردیم، مشاهده کردیم که اولاً همه تلاش می‌کنند در حد اینکه خودشان را علیل کنند، مثلاً یخچال را به تنهایی بردارند تا اینکه فقط بگویند این فقط کار کرده است نه سایرین. مثلاً می‌گویند آقا مجید یا کبری خانم شما واقعاً زحمت کشیدید، می‌گوید: من که کاری نکردم اگر احمد آقا بگذارد. در واقع یک نفر دیگر را تخریب می‌کند. پس یک سازمان شکنی وحشتناک اینجا وجود دارد. همین موارد را نیز می‌توان در بخش آب نیز سراغ گرفت.

۵. آقای عباس سعیدی

باید برگردیم به بازنگری در مفاهیم، نه اینکه مفاهیم را فهم کنیم و به اشتراک بگذاریم. بحث را به مسائل آب و مسائل اجتماعی آب برگردانیم. در خصوص صحبت آقای مهندس معصومی باید گفت که با یک گل بهار نمی‌شود. چرا که اساساً مشارکت در کشور ما بدون حضور شرکاء اتفاق می‌افتد حتی در این نشست. خیلی دلم می‌خواست در این جمع یک روستایی ذی‌نفع هم حضور می‌داشت و صحبت می‌کرد، در حالی که می‌شناسم کسانی که در این زمینه می‌توانند صحبت کنند و مسائل را آن طور که در جامعه هست عیناً بیان کنند. سوال این هست که چرا همیشه یک موضوعی را بحرانی می‌کنیم و سپس می‌گوییم در این شرایط بحرانی چیکار کنیم؟ این بحران چه جوری به وجود آمده است؟ عوامل بحران‌زا کدام بوده‌اند؟ چرا فکر نکرده این همه سد بعد از انقلاب ساختیم

که الان پیامدهای آن را باید ببینیم. خشک شدن تمام دریاچه‌ها و تالاب‌های کشور حتی آن کوچک‌ها. هامون را بعد از هفت و هشت سال، دیگر نرفتم، چون نمی‌توانتم هامون بایر و خشک وسط کویر را با قایق‌های بادبانی روستایی‌ها در وسط هامون تحمل کنم. چه کردیم؟ کجا می‌خواستیم برویم؟ و کجا رفتیم که این وضعیت بحرانی به وجود آمده است؟ آقای مهندس معصومی اشاره کردند به اصلاحات ارضی؛ اصلاحات ارضی که صاحب ندارد و هر کس می‌رسد یک لگد به آن می‌زند و همه تقصیرات را به گردن آن می‌اندازند. می‌خواهم بگویم اصلاحات ارضی یک خطای بزرگ هست که البته ما آن ادامه دادیم. البته با فحش دادن به کسانی که اصلاحات ارضی را درست کردند، اتفاقی نمی‌افتد.

توجه نکردیم که آب و زمین یک عامل صلح و جنگ است و دو تا عامل نیست. ولی ما آمدیم عوامل پنجگانه درست کردیم و آب و زمین را از هم جدا کردیم. حالا آمدیم اصطلاح آب بر ساختیم و لذا حقآبه محو شده است. حقآبه‌هایی که همین امروز گذاشته می‌شود فراموش می‌شود. چرا؟ لذا اول به عوامل بحران‌زا و اقداماتی که شده است فکر کنید، عللش را جستجو کنید. و ببینیم چطور می‌توانیم این وضعیت بحرانی را تغییر دهیم؟ حتی با اقدامات معکوس. اقدامات معکوس که می‌گویم یاد اتحاد دو آلمان می‌افتم، در آلمان شرقی دولت آب‌بندهای زیادی بر روی رودخانه‌ها ایجاد کرده بود، رودخانه‌های آنها، مثل رودخانه‌های ما نیست که به اندازه دم موش آب داشته باشد. ولی آمدند آب بندها را خراب کردند، برای اینکه آن تعادل محیطی را دائم به هم زده بود. و امروز با اقداماتی که شده است، ماهی قزل‌آلا دوباره در رودخانه‌های مورد نظر دیده می‌شود. پس این اقدامات معکوس هم می‌شود انجام بگیرد.

تشکل‌های آب‌برها در آغاز برای اداره کانال‌های سه و چهار در مبحث آب‌های سطحی و آب‌های پشت سدها تعریف گردید که البته موفق نشد. برای اینکه نظام اجتماعی و فرهنگ اجتماعی را لحاظ نکردیم. اینکه چه چیزهایی این فضا را می‌سازد؟ ولذا یک فضایی ایجاد می‌کنیم که این فضا، فضا تعاونی و تشکل نیست. کدام آب را می‌خواهیم به این آب‌برها

واگذار کنیم که خودشان اداره و مدیریت کنند؟ به ورامین یکی از قدیمی ترین قطب های کشاورزی کشور که تمدن ری بر روی آن سوار بوده است، اشاره می کنیم. تا همین چند سال پیش ورامین بخش اعظم سبزیجات تهران را می داد. من یکماه پیش یک گشتی در روستاهای آنجا زده ام، فاجعه است. حقایق ها چه شده است؟ جاجرود چه شده است؟ کدام آب را آب بران می خواهند مشارکتی مدیریت کنند؟ آبی نیست که بخواهند مشارکت و مدیریت کنند. به نظرم باید طور دیگر مسئله را مطرح کرد. مسئله را باید از نو بیان کرد. ناپایداری در عرصه محیط زیست ایجاد کرده ایم. با اقدامات خیرخواهانه و نیت خیر، ولی راه غلط. اینکه بنیم از کجا آمدیم و به کجا باید می رفتیم، و چگونه باید این مسیر خودمان را انتخاب و اجرا کنیم.

در بحران نمی توانیم بحران ایجاد کنیم و بگوییم حالا در این بحران چیکار کنیم؟ من را یاد ضرب المثل های عید می اندازد که خودمان به خودمان آزار می رسانیم و داد و فریاد می کنیم که چرا دردناک است. یاد بعد از اصلاحات ارضی می افتم که ما آن تشکل های سنتی تولید جمعی را به هم ریختیم، مناسبات و فضاها را روستایی تغییر کرد. مالکیت ها بر مناسبات اثر گذاشت و یک وضعیت تازه ای به وجود آمد. من سال ۶۸ این را در مقاله ای تحت عنوان «چشم انداز چاه، چشم انداز قنات» یعنی دو تا نظام و دو تا فضا بررسی کردم. من آن موقع این را نوشتم که جهاد در اوج احیای قنات بود. رویای احیای قنات. امروز چند قنات داریم؟ امیدوارم سی هزار باشد. هیچ نقطه ای نیست که من نرفته باشم. کدام قنات؟ کجا؟ یزد دیگر مادر این هاست. نائین مادر این هاست. کجا هستند این قنات ها؟ کاشان مادر این هاست، کجا هستند؟ این است که خودمان تخریب می کنیم و بالای سرش هم نوحه می خوانیم. بعد می گوییم حالا چیکار کنیم؟! بعد از اصلاحات ارضی که تشکل های سنتی، بعد نظام های اجتماعی در سطح خرده روستایی بعد در کل جامعه، خواه ناخواه از بین رفتند، آمدیم انواع و اقسام تعاونی ها را راه انداختیم. شرکت های سهامی زراعی، تعاونی های روستایی و ... بعد آمدند گفتند که بیائیم پند بگیریم از دانش بومی خودمان و از آن تشکل های سنتی خودمان و تعاونی های تولید خودمان ولی مدرن تر،

درست کنیم. در یک کشوری که شصت و پنج هزار روستا دارد، یکجا گرفته شده بود، این الگو نیست. من واقعاً سوال می‌کنم چه جوری این تشکل‌های آب‌بران را می‌خواهید گسترش بدهید؟ چه جوری وقتی آبی نیست؟ چه جوری وقتی نابرابری‌هایی که در برداشت آب وجود دارد، واحدهای بالای صد هکتاری در کنار واحدهای زیر یک هکتار. متوسط اراضی ۱،۲۴ هکتار است. در همین ورامین بنده دیدم واحدهای دویست هکتاری، هزار هکتاری، در کنار واحدهای کوچک گلخانه‌ای.

فکر می‌کنم یک بازنگری در مفاهیم باید کنیم. ولی در دعوت نامه‌یی که لطف کردید برای من فرستاده بودند سه سوال دیدم که در آن سردرگمی هست، یکجا می‌گوید: چگونه می‌توان در سطح محلی تشکل‌ها را و مدیریت منابع آب را ایجاد کرد؟ بعد می‌گوید چگونه توانایی کنترل و صیانت از منابع آب مشترک را می‌توانند داشته باشند، یعنی ما می‌دانیم که اینها این توانایی را در صیانت از منابع آب و مدیریت محلی آب ندارند. بنابراین اگر می‌خواهیم درباره مشارکت بحث کنیم باید ذی‌نفعان حتما حضور داشته باشند. در حالی که اساتید ایران را جمع کردید، حتی اگر تمامی اساتید جهان را جمع کنید، تا زمانی که ذی‌نفعان نباشند، بحثی که برای روستائیان ما به نتیجه برسد، شکل نخواهد گرفت.

۶. پرسش و پاسخ

• آقای عزیزالله عربی

تایید می‌کنم ما در مفاهیم مشارکت و تشکل‌ها مشکل داریم. اول باید پرسید چرا کشاورزان در نگهداری اموال سنتی خودشان سخت مراقبت می‌کردند؟ در واقع چرا بچه‌هایمان را دوست داریم؟ به خاطر اینکه خیلی زحمت پایشان کشیدیم، شب‌هایی را بیدار ماندیم، هزینه نگهداری، تحصیل، شغل و ... را به دوش کشیدیم، این هزینه‌ها را پرداخت کردیم، لذا به همین اندازه بچه‌هایمان را دوست داریم. کشاورز نیز نهرهای سنتی متعلق به خودش را دوست داشت، به خاطر اینکه برای ایجادش تلاش کرده بود، حال وقتی این منطق را داریم، می‌آییم یک طرح بزرگی را اجرا می‌کنیم، متأسفانه به دلیل اینکه

اقتصاد دولتی است و سیاست‌ها آمرانه است، کمترین مراجعه را به کشاورزان و بهره‌برداران داریم. وقتی یک سد را مطالعه می‌کنید و جنبه‌های مطالعاتی اجتماعی هم انجام می‌دهید و با حداقل‌های هزینه آن طرح را بر اساس آن ملاحظات فنی و اجتماعی نیز اجرا می‌کنید، یعنی سد و شبکه‌های اصلی را اجرا می‌کنیم، اینجا که می‌رسیم می‌گوییم برویم سراغ تشکل‌های آب‌بران. حال آنکه خیلی دیر است، کشاورز بسیار باهوش است، وقتی ببیند شبکه‌ها اجرا شده است، می‌گوید دولت چاره‌ای ندارد جز آنکه آب را سر زمین من بیاورد و در عین حال می‌گوید که خیلی با من برای طراحی و ساخت گفتگو نداشته، لذا به این طراحی‌ها خوشبین نیست. می‌داند یک نواقصی دارد و می‌گوید خیلی مطمئن نیستم بتوانم از این شبکه آبیاری به خوبی بهره‌برداری کنم، به خاطر اینکه خیلی مطمئن نیستم از ملاحظات فنی و اجتماعی و حقوقی اینها رعایت شده باشد، و هزینه‌های نگهداری و بهره‌برداری نیز خیلی سنگین است. در چنین حالتی می‌خواهند تشکل ایجاد کنند و یک سری مسئولیت‌ها را روی دوش کشاورز بگذارند. در واقع باید به درستی آداب کار را رعایت کنیم به خصوص در کشوری که اقلیمی خشک دارد. پس ما می‌توانیم قبل از اینکه طرح را اجرا بکنیم مطالعاتمان را بر اساس مطالعات اجتماعی، حقوقی، اقتصادی بر اساس طرح جامعی انجام دهیم که کشاورزان و بهره‌برداران بخش جدی این قضیه باشند. در واقع بر اساس نظرات حوزه تقاضا بیایم شبکه آبیاری را اجرا کنیم، یعنی مسئولیت‌ها را ابتدا قبول کنند و بعد بیایم اجرائش کنیم، حال آنکه وقتی می‌آییم از بالا تصمیم می‌گیریم که به فلان منطقه شبکه بدهیم، نمی‌شود به راحتی تشکل ایجاد کرد.

• مهندس زواره‌ای

من جزو افرادی بودم که در قالب طرح تعادل بخشی استخدام شدم در زمانی که اوج فعالیت‌های این طرح بود. باور بفرمایید این طرح شاید تنها طرحی بودی که از یک دفتر کوچک می‌توانست گلوی بهره‌برداری را فشار دهد. ولی چه شد که این طرح شکست خورد؟ این همه نیروی آموزش‌دیده، این همه تلاش‌های شبانه‌روز گروه‌های گشت و بازرسی، آخرش چی شد؟ رسیدیم به قانون تعیین و تکلیف چاه‌های فاقد پروانه که

در مجلس تصویب شد. یکتا دلیل آن را عدم مشارکت بخش های مختلف حاکمیت می دانم، مجلس کارش اجتناب ناپذیر بود. مجلس به جایی رسید که برای جلوگیری از انفجار مجبور شد این قانون را تصویب کند، ولی آیا واقعاً بخش های مختلف حاکمیت غیر از دفتر حفاظت و بهره برداری آبهای زیرزمینی و واحدهای تابعه اش در استان ها، هم این کار را حمایت می کرد؟ در حالی که نیروهای شرکت آب منطقه ای در یکی از استان ها بیش از ۱۵۰ نفر نبود، ولی خدمات معاونت ترویج کشاورزی که بالغ بر ۱۵۰۰ نیرو داشت را نیز انجام می داد. چرا مشارکت در بخش های دیگر نبود؟ مگر وزارت کشاورزی کم نیرو دارد در حالی که در همان استان بالغ بر ۱۵۰۰ تا نیرو داشت. ولی کارهای آنها به عهده ما بود. این عدم مشارکت اینقدر زمان برد که نهایتاً دفتر بهره برداری تک و تنها ماند و وقتی که این کش پاره شد، مجلس تعیین و تکلیف کرد و خیال همه را هم راحت کرد. لذا عدم مشارکت بخش ها و فرهنگ سازی که الان داریم بحث می کنیم، آن زمان در دفتر آقای میدی می گفتیم. رانده ای داشتیم در همان آب منطقه ای که چاه غیرمجاز داشت. به او می گفتند این چاهت را لااقل کنتور بزار، می گفت چرا کنتور بگذارم. تازه داریم فرهنگ سازی می کنیم، زمانی که ۱۰۰ میلیارد مترمکعب از ذخایر آبی را مصرف کردیم. مشارکت نداشتن همه بخش ها، فرهنگ سازی نکردن در زمان خودش، کار را به اینجا می رساند و علی رغم همه تلاش های این دفتر و دوستانمان در آب منطقه ای، مجلس قانون تعیین و تکلیف را تصویب کرد. و الان مگر می توانیم قانون را برداریم. مگر می شود چاهی را ببندیم.

• آقای محمد حبوطن (کارمند وزارت نیرو)

چهار سال پیش که وارد دانشکده مطالعات اجتماعی به صورت دانشجویی شدم، تصور این روزها که مسایل اجتماعی آب روزی وارد بحث های دانشگاهی شود جزو آرزوهایم بود، و این را امروز به عینه می بینم.

من می خواهم صحبت های آقایان تکمیل بکنم را که اشاره کردند به بحث سرمایه اجتماعی. ما امروزه در ادبیات توسعه کشورها کمتر مبحثی را می بینیم که به سرمایه های

اجتماعی اشاره‌ای نکرده باشد، اگر بپذیریم که دو تا مشکل یعنی یک مشکل استراتژیک و یک مشکل تاکتیک که از بحث مشارکت جوامع محلی به شرحی که خدمت شما توضیح می‌دهم وجود داشته باشد، یک مشکل استراتژیک این هست که ما سرمایه اجتماعی درون گروهی مان به سرمایه اجتماعی برون گروهی مان تبدیل نشده است در حالی که همه اذعان دارند ما الگوهای مشارکت اجتماعی و سازمان های مشارکت اجتماعی را از قبل داشتیم و شواهدش روستاهاست. همچنین همه اذعان دارند با یک فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه مواجه هستیم، سرمایه اجتماعی درون گروهی که در دست طوایف و خانواده های روستایی وجود داشته است، ولی این هیچ کجا به یک سرمایه اجتماعی برون گروهی تبدیل نشد. در جایی دیگری صاحب نظرانی می گویند که سرمایه اجتماعی و مشارکت جفت یک فطرت هستند، یعنی نمی توان از یکدیگر جدا کرد. بنابراین اگر با فرسایش سرمایه اجتماعی مواجه هستیم، انتظار اینکه مثلاً نسل کشاورز بتواند به راحتی این شکل آب بران را ایجاد کند و موفق باشد مقداری دور از انتظار است.

مشکل تاکتیکی نیز در بحث مشارکت نیز به قول رابرت چاروز از صاحب نظران در بحث مشارکت روستایی این است که برنامه ریزان توسعه روستایی در ایران کسانی بودند که نه کشاورز بودند و نه فقیر بودند. یعنی به جامعه‌ای که برایش دارند برنامه ریزی می کنند تعلق نداشتند. بنابراین در عمل به این مشکل برخوردیم که روستایی نپذیرفت. به لحاظ قشر بندی اجتماعی نپذیرفت کسی را که در روستا برایش برنامه ریزی کرد. این دو تا مشکل باعث شده است که نتوانیم مشارکت و آن شکل ها را ایجاد کنیم.

• آقای نوری ثانی (کارشناس مطالعات اجتماعی در حوزه آب

و دانشجوی جامعه‌شناسی)

گفتمان آب در محافل دانشگاهی مطرح شده است و امیدوارم این گفتمان قابل تصدی به کل جامعه باشد. واقعیتش این هست ما وقتی از بحران آب صحبت می کنیم، برای ما قابل لمس است ولی برای مردمی که دارند زندگی می کنند، علیرغم اینکه در خیلی از مناطق

شهری و روستایی آب جیره بندی و قطع می‌شود، هنوز حسی از بحران آب وجود ندارد. واقعیت این هست که امروزه در کتاب‌های مدارس ما کشوری با رودخانه‌ها و چشمه‌های خروشان تدریس می‌شود، در حالی که ما در اقلیم خشک و نیمه خشک هستیم. بنابراین انتظار این هست که گفتمان در سطح عمومی و جامعه تجلی پیدا بکند.

نکته بعدی؛ اساتید بزرگوار در خصوص بحران آب و علل آن در گذشته صحبت کردند، ولی واقعیتش این است وقتی از نظریات مختلف در ارتباط با محیط اجتماعی و توسعه ای صحبت می‌کنیم بخش عمده‌ای از این نظریه‌سازی‌ها از شرایط بحرانی بیرون آمدند و اگر ما به نشأت آن در حوزه شهری تاملی بکنیم، این نظریه که امروز نظریه جهانی است در شرایط عادی شکل نگرفته است، بلکه از بحران شهرنشینی و بروز جنگ‌ها و آسیب‌ها و طبقات اجتماعی بروز کرده است. لذا بحران آب نیز که امروز یک مسأله جدی جامعه است می‌تواند یک فرصت برای اندیشمندان حوزه اجتماعی باشد، چرا که در این حوزه نظریه‌سازی پیش از پیش ضروری است. همان‌طور که آقای دکتر سعیدی در بخشی از فرمایشاتشان اشاره کردند، اگر مسایل اقلیمی و کمبود بارش‌ها را کنار بگذاریم، واقعیت این است که لزوماً اقدامات سازه‌ای عامل خشک شدن تالاب‌های ما نیست، بلکه اقدامات انسانی، اقداماتی که از حداکثرخواهی به جای منافع ملی رقم می‌خورد، عامل بروز چنین وقایعی هست.

• آقای طراوت

من پدربزرگم کشاورز بوده و جزء اولین کسانی بوده که چاه داشته است. حدود سه ماه پیش در جلسه‌ای یکی از سخنرانان گفت: کاری که دولتمردان این کشور با آب کشور کردند قوم مغول با ایران نکرد. الان وضعیت از بحران خیلی گذشته است و وقتی هفته پیش آقای وزیر می‌گوید ما اشتباه کردیم، این واقعاً جای خرسندی دارد، ولی من به عنوان یک کشاورز زاده، الان باید چکار کنم؟ دیدگاه سازمانی وزارتخانه‌ها این هست که به شکل به عنوان یک ابزار برای مدیریت منابع آب نگاه می‌کنند و بیشتر از این هم جایگاهی برای آن قائل نیستند. یک مثالی آوردند که ای کاش فرصتی باشد که بیشتر از آن گفته شود و اینکه

این تشکل در افزایش سطح زیر کشت و در مدیریت آب چه موفقیت‌هایی داشته است. من به عنوان کسی که جامعه‌شناسی نمی‌فهمم از صحبت‌هایی که شما بزرگواران کردید متوجه شدم که ظاهراً جوابی وجود ندارد و نمی‌توان کاری کرد. ظاهراً در دنیا یک سری مشارکتی رفتار رفتند و تعدادی هم مسیر فراموشی را در پیش گرفتند و ما فقط راه فراموشی را در پیش گرفتیم.

• آقای کاوه معصومی

این چندمین تجربه من در این چنین نشست‌ها هست که هر چقدر سعی می‌کنیم به آن تنوع ببخشیم، ولی مجدد برمی‌گردیم به اینکه از اساس مساله را مورد تعقیب قرار دهیم و در عین حال یک طرح منظمی هم از مساله نداریم. در حالی که آنچه من اینجا ارائه کردم این بود که کشور هزینه کرده برای نیروهای متخصص، جامعه محلی، ده‌ها آدم به کالبدشکافی مسئله پرداختند، و گفتم که صحنه بازی شلوغ است و همه در آن هستند، و بازی آنجاست که با منابع ناهمسو و اقلب پنهان شده در بسیاری از مفاهیم دیگر، اولین مساله‌ای که فهمیدیم این بود که چه تصور رومانتیکی است که ما از مشارکت داریم. مردم در یک سو قرار گرفتند و له له می‌زنند برای مشارکت اجتماعی و سمت دیگر دولتی وجود دارد که اصلاً مایل نیست فضا را برای مشارکت آماده بکند. ولی ما همچنان به دنبال این هستیم که تعاونی‌ها نمی‌شود و آن نمی‌شود و این نمی‌شود.

در بخش اول عرایضم هیچ چیزی را منکوب نکردم. گفتم اصلاحات ارضی تغییرات ایجاد کرد و یکی از این تغییرات این بود که نهادهای سنتی محو شدند، بعد از انقلاب شروع کردیم یک مقدار احیا کردن آنها، ولی نشد. مجدد برگشتیم به الگوهای سنتی. گفتند که یک چسبندگی وجود دارد و بیشتر متوجه شدیم که دیگر قضیه معرفت‌شناسی نیست. هنوز یکی ظالم است یکی مظلوم، ناهماهنگی بخشی جزء ذات دولت است و مردم کاری برایش نمی‌توانند بکنند و من دانشگاهی برای آن کاری نمی‌توانم بکنم جز تشریح آن. ولی مردم تشنه مشارکت هستند، مردمی که یک روزی با ضرب شلاق یا اُتریه ارباب می‌رفتند تمیز می‌کردند، ولی نکردند. همه دارند عقلانی عمل می‌کنند و آنچه که مغفول بوده است

منفعت عموم و منافع آینده است. همه با هشیاری دارند یک منفعت تعریف می کنند، منفعت معنوی، ایدئولوژیک، مادی، بخشی یا غیربخشی، ولی هیچ کس در انتخاب منفعتش اشتباه نمی کند. معضل اینجاست که منفعت عموم را چه کسی باید نمایندگی کند؟

من به عنوان بخش خصوصی می گویم یک کارهایی کردیم همراه با ایراداتی، امتناع وجود دارد ولی همان قدر هم رغبت وجود دارد. مگر ما را امروز چه چیزی دور هم جمع کرده است، مگر می شود در این کشور صحبت از مشارکت کرد و فکر کرد یک دولتی یک روز داوطلبانه می آید تمام اختیاراتش را به اضافه درآمد نفت واگذار می کند؟! تازه مردم فهمیدند عدم مشارکت و مسئولیت ناپذیری چه مزه ای دارد. کی گفته که ما همه تشنه قانون مداری هستیم؟ بلکه همه نوع تفکری وجود دارد. من معتقد هستم که نه مشارکت مرده و نه قدرت دولت مرده است، نه میل به اقتدار مرده، نه میل به آزادی مرده و نه هشیاری نسبت به منفعت ملی مرده است، که نشانه آن نیز همین نشست هست. منتها جریان اصلی نیست، یک جریانی هست مثل خیلی جریانات دیگر. در واقع من به وجوه مثبت آن چیزی که می شود انجام داد و آنچه که نمی شود انجام داد، اشاره کردم.

دوستان آقای عربی سوالی پرسیدند و گفتند آیا این تشکل ها مورد پایش و ارزیابی قرار گرفته است؟ نه، پایش ها موردیست، به خاطر اینکه اراده لازم شکل نگرفته است، آن که بگوید من هزینه کرده ام حال بینم چرا موفق نبودند و به نظر من عمداً این تمایل وجود ندارد. به این دلیل که این صحنه برای خیلی ها جذاب است و دارند از آن نفع می برند. راه ساده ای وجود ندارد. در این کشور مثل خیلی جاهای دیگر باید خیلی زحمت کشید برای دستاوردهای خیلی کوچک. اصلاً صحبت از راه حل ساده نیست. ما همه باید نگران خیلی چیزها باشیم. هنوز در طرح مساله توافق نظر نداریم لذا من هیچگاه در عمرم دنبال مشارکت تام و تمام نبودم، بلکه از اقدامات کوچک صحبت می کنم. ولی موافق انسجام، پیگیری و استمرارش هستم. از تعادل بخشی باید دفاع کرد باز همین؟؟؟ موفق عمل کرد، چه شد که این خوب عمل شد؟ به کجاها وصل بود؟ از کجا جدا شد؟ آن را باید پیگیری

کرد و خسته نشد از اینکه ده بار بروید و باز به نتیجه منفی برسید، چرا که خیلی شانس‌مان زیاد نیست و به قول مردم معمولی، از سر شکم سیری صحبت نکنیم. تقلاً باید بکنیم. همه دولت را که شما راضی نمایید یک نفر باقی می‌ماند که آن هم دولت است و می‌تواند همه چیز را خراب کند و سوی ملت و بخش خصوصی هم همینطور است. همه کسانی که در بازی هستند و ما باید دعوتشان بکنیم. وقت آن رسیده است که شروع کنیم به بازساخت آن چیزی که فکرش را کردیم، چون منافع همه ما در خطر هست و لذا نباید کسی را از این بازی حذف کرد، مشارکت حق کسی نیست، بلکه همه باید در بازی باشند.

حکمرانی آب بخشی از حکمرانی عمومی کشور است، مگر می‌شود این را بهشت کرد و آن را عوض نکرد و یا آن را بهشتش کرد و این را عوض نکرد. اینها به هم متصل هستند و حالا ببینید پروژه چقدر سخت هست. ما نفت داریم، نفت که چیز بدی نیست، ما داریم بد استفاده می‌کنیم. در طرح هزار هکتاری از مشارکت طلب می‌کنیم بهش نمی‌رسیم. اگر داریم کاری را انجام می‌دهیم بهتر است که غلط انجام ندهیم. باید رفت سراغ همه کسانی که ذینفع و ذیمدخل هستند. من با اطمینان به دوستان موسسه جهاد نصر می‌گویم که با همان روحیات جهادی وارد بازی شوید. باید با مساله مقابله کرد و ساختارها را دگرگون کرد و هی زمین خورد و مجدد بلند شد، و این یک فرآیند طولانی است، ولی جهت‌نهایی را از دست ندهیم. این پروژه بزرگ شخصی زندگی من است. تا در زندگی دچار بحران می‌شوم به خودم هشدار می‌دهم بیدار شو، و بدان که کجا داری کار می‌کنی اگر می‌خواهی کار کنی.

• آقای عربی

در رابطه با تعاونی آب‌بران من خودم در جریان شکل‌گیری بودم و خیلی هم به آن علاقه مند هستم. واقعاً علاقه مند به بحث بینم این تشکل که شکل گرفته است توانسته‌ایم همراهش شویم و پایش کنیم. اگر نقطه ضعفی دارد، در واقع همان مسایلی هست که ما با آن درگیر هستیم. در این جلسات باید جا بیفتند که یک طفل را نمی‌توانیم دعواش کنیم، این با هزار مخاطره مواجه است، اگر شکست بخورد خیلی مشکل ایجاد می‌کند و تاثیرات

این شکست را در تمام منطقه و بیرون از منطقه خواهیم داشت. من علاقه مندم ببینم این تشکل که از سال ۹۰ شکل گرفته است آیا مشاور و ناظر و کارفرما و سایرین همراه این تشکل شدند تا بتوانیم به عنوان یک الگو معرفی بکنیم؟

• آقای جواد میبیدی

من اصلاً ناامید نیستم که نمی‌شود تشکل‌ها و مدل مشارکتی راه انداخت. در سال ۸۴ تشکل‌ها را شروع کردیم در ۳۰ تا ۵۰ پایلوت به یک جایی رسید و نمونه‌های آن را هم گفتیم. نبود همگرایی بین نهادهای دولتی، ایجاد تشکل‌های موازی است، عدم پذیرش بهره‌برداران و باغ‌داران، واگرایی شدید بین آنها به دلایل مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نبود برخی ظرفیت‌های قانونی روشن و گویا و عدم وجود بستر قانونی برای مشارکت همه‌جانبه بهره‌برداران و استفاده نکردن از مستندات کارشناسی رشته‌های مختلف از جمله علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و توسعه روستایی، و پس همه از جمله وزارت نیرو اعتقاد دارد که این کار انجام شود، ولی تجربه این کار را نداشتیم.

آقای عربی اشاره داشتند در سدسازی نباید اینطور باشد که دولت بیاید محل را تعیین و بسازد، ولی این کار اتفاق افتاده، شبکه ساختیم، آب را می‌بریم، ولی کشاورز می‌گوید روی زمین من شبکه نسازید. ولی یک نمونه در ژاپن ما را برای بهره‌برداری شبکه بردند، پرسیدم که این از موقع مطالعه و تا بهره‌برداری چقدر طول کشید؟ گفتند ۲۵ سال. تعجب کردم و گفتم آقا شما به سرعت عمل معروف هستید ما در کشور خودمان ۵ تا ۶ سال بالاخره یک سد می‌سازیم، گفت فقط مطالعات بیست سال طول کشید، مطالعات اجتماعی و مطالعه سد فقط چند سال انجام شده است. گفت برای اینکه تمام ذینفعان را از ابتدای حوزه آبی تا انتهای آن با هم هماهنگ کنیم. بعد زمان افتتاح نه از وزیر نیرو خبری بود و نه از اطلاعات، کسانی که آمده بودند این سد را افتتاح کنند نماینده کشاورزان، نماینده بانک و یک نفر از وزارتشان. سه نفر در حد کارشناس آمدند یک سد ۵۰ متری را افتتاح کنند. گفتند ۲۰ سال طول کشید اینها را با هم هماهنگ کنیم.

در واقع درست این هست که ما از این سمت برگردیم و به سد برسیم نه از سد برسیم به شبکه. اینها اشتباهاتی بوده است که اتفاق افتاده است، اما قرار نیست که اشتباهات مجدد تکرار شود، دوستان فرمودند مشارکت یعنی واگذاری قدرت به تشکل ها و کسی که قدرت را واگذار می کند قرار نیست تصمیم گیری کند بلکه باید دستگیری کند. خوب این کار راحتی نیست. این موضوع در منابع آب زیرزمینی نیز بسیار بدتر هست، چرا که هر کسی یک چاهی دارد، خودش مالکش هست و در زمینش برنامه ای دارد و احساس مالکیت به تهایمی می کند و لذا شما به راحتی نمی توانید اینها را با یکدیگر تشکل بسازید. ولی الان حاضرند به جهت اینکه کفگیر به ته دیگ رسیده است.

ده سال پیش می گفتند من خودم چاه دارم خودم تصویب می کنم چه زمانی موتور را روشن کنم و چه زمانی خاموش کنم و چکار دارم به بقیه، ولی الان که هر سال یکبار باید کف شکنی کنند و حرکت آب های شور به سمت شیرین را مشاهده می کنند می گویند بیاید راه بیندازید. چند وقت پیش در خراسان بودم یک جایی بود که مردمش می گفتند آقای مهندس هر سال حدود نیم متر سطح آب می آید پایین، حالا چکار کنیم؟ گفتم شما آبیگری چاه هایتان کم شود و اینها روز بعدش آمدند گفتند آقا هر چی شما می گوئید کم کنید کاری کنید که از این پایین تر نرود این خودش یعنی رسیدن.

در دشت اسفراین حدود پنج سال پیش یک متر اُفت داشتیم شرایطی ایجاد شد که مردم و مسئولین آنجا پیگیر شدند، خودشان تشکل را داشتند، اولین کسانی بودند که کنتورهای هوشمند آب و برق را نصب کردند، با هماهنگی وزارت نیرو، هر موقع تشخیص تمامی موتورها را خاموش می کنند و در مواقعی که به آب نیاز دارند سعی می کنند خودشان آب به هم بفروشند و یا کمتر آب مصرف کنند، نتیجه این شده که در سه سال گذشته افزایش قیمت آب باعث شده مصرف آب به شدت کاهش پیدا کرده و به زودی نرمال خواهد شد. در واقع دو تا اتفاق افتاده یکی اینکه خود کشاورزان به عمق فاجعه پی بردند، دیگر اینکه مسئولین به جمع بندی رسیدند که قدرت دارند ولی اقتدار ندارند، قدرت مجموعه ای از قوانین و دستورالعمل ها است و ما به اندازه کافی قانون و سند داریم و مشکل قانون نداریم،

اما این قانون‌ها را آنهایی که پایین‌تر هستند قبول نمی‌کردند و به خاطر اینکه اینها را به کار نمی‌گرفتند، قابل اجرا نبود. حالا به یک جمع‌بندی رسیدیم که دولت به خاطر قدرت و اقتدار خودش باید با کشاورز تعامل داشته باشد، این قبلاً نبود، فکر می‌کردیم چون از بالا آوردیم آنها باید اجرا کنند ولی الان به این جمع‌بندی رسیدیم که پلیس آب جواب نمی‌دهد و شورای گشت به تنهایی جواب نمی‌دهد.

جمع‌بندی این که قبلاً اشتباه رفتیم و تجربه نداشتیم، حالا که متوجه شدیم مقصر بودیم. الان شرایط بحرانی کشور به جایی رسیده است که هم کشاورزان فهمیدند و سایر ذینفعان فهمیدند که هیچ راهی غیر از این ندارند و هم دولت. مثالی بزنم خدمت شما، فرض کنید می‌خواهیم یک چاه غیرمجاز را ببندیم، موقعی که وزارت نیرو می‌خواهد برود و شکایت کند، از نماینده تا بخشدار و استاندار جلوی کار را می‌گیرند، ولی اگر تشکل شکایت کند، دیگر کسی جرات نمی‌کند، چون مردم هستند.

• یکی از حضار

یک توضیح بدهم که در بحث من، مشارکت مردم عالی بود و اینکه در وزارت نیرو قسمت‌های مختلف باید با هم هماهنگ باشند مشکلی نداشتیم حداقل بخش آب زیرزمینی که کارش را انجام می‌داد. ولی مشارکت سازمان‌های جهاد کشاورزی، آب و فاضلاب و بخش صنعت را در زمان خودش نداشتیم. یعنی ۱۰ سال پیش که همه پیگیر کار فرهنگی و تعادل‌بخشی بودند، اینها پای کار نبودند.

• آقای پرویز پیران

دوستان عزیز یکی از پارادوکس‌ها این هست که بیان کردم، نه اینکه اعتقاد من باشد. این یک نظریه گراند تئوری بوده است، یعنی ما از تحلیل محتوا به این نظریه‌ها رسیدیم. در واقع منابع تاریخی این را گفتند که امتناع مشارکت هست. همانطور که گفتم ابتدا معتقد بودم دچار تناقض هستیم ولی بعداً متوجه شدم که آنها مشارکت نیست. در کنار این نظریه، ۳۰ سال هست کار مشارکتی طراحی و اجرا می‌کنم که خیلی تجربه‌هایش شکست خورده است. به هیچ وجه انتظار بالایی ندارم، یعنی کف انتظارات را دارم، پس هر چی گیرمان

باید عالی است و ضمناً به هیچ عنوان مردم را «؟؟؟؟» فرض نمی‌کنم، مردم منافعشان را می‌فهمند، منتها ممکن است از منافعشان خوب دفاع نمی‌کنند، در واقع معتقدم انسان‌ها توانمندند و حتی نظریه‌های جدید معتقد به توانمندسازی نیست، بلکه می‌گویند کشف توانمندی‌ها و توسعه توانمندی. یکی از اشتباهات بزرگ وزارت آموزش و پرورش این بود که بچه‌های نخبه را می‌برد در مدرسه تیزهوشان و پدر و مادرها هم رقابت می‌کردند که بچه‌شان برود آنجا، در حالی که این موضوع فاجعه بود و باید بالعکس بچه‌های نخبه در مدارس می‌ماندند تا همه به آنها اقتدا کنند.

باید مفاهیم را تعریف کنید، بسیار معتقد هستم که دارد کارهای اساسی می‌شود و یک نکته را اینجا توضیح دهم در ارتباط با بحث بومی‌سازی. بومی‌سازی بسیار خوب هست و شما هیچ کاری را نمی‌توانید بدون اینکه متش را بشناسید موفق بشوید ما باید متن را بشناسیم ولی مساله چی هست؟ اینجا مساله این هست که ما الگوهای سنتی مان ساز و کارهایش و ساختارش از بین رفته است. امروزه همسایه از همسایه خبر ندارد دلیلش این هست که اینجا یک خلایی وجود دارد دلیل این هست که آن ساز و کارها از بین رفته و به جایش ساز و کاری نساختم و نمی‌سازیم. ما اینجا باید یک دیالوگی با حکومت برقرار کنیم. در زمینه آب فقط با مشکل روبرو نیستیم، در زمینه‌های بسیار دیگری مانند هوا، خاک و ... ناپایداری داریم. در اکثر زمینه‌ها در سطح جهانی مثلاً می‌گویند تهران بیشترین بنزین را مصرف می‌کند، الگوی مصرف آبی که نمی‌دانم ۳ برابر هست یا ۴ برابر خانوار عادی. اینها را توده مردم استفاده نمی‌کنند بلکه تحصیلکرده‌ها استفاده می‌کنند. یعنی ما باید تشکل‌های جدید را شکل دهیم ما باید برویم به طرف محله محوری. یعنی برای کارهای مختلف نیازمند این هستیم که مردم بیایند مسئولیت به عهده بگیرند. اینها سیاسی نیست بلکه سازمان‌های مدنی هستند و ممکن است کسانی از جنس جنگ نرم بدانند، پس باید دیالوگ داشته باشیم، الان خلا اینجاست. خلا دیگر این هست که ما دانش اجتماعی و شهری نداریم. شما باور نمی‌کنید که در بسیاری از برج‌های تهران که اکثراً تحصیلکرده‌اند و ثروتمندند یکی از مشکلات این است که آقا از بالکن قندان شکسته‌ات را پرت نکن

داخل کوچه، می خورد به مردم، می خورد ماشین مردم. ما ساده ترین تربیت اجتماعی را نداریم. دلیلش این است که ما ۴۰ سال است داریم وارد یک گذار شهری بسیار پاتالوژیک می شویم ولی ذره ای برنامه ریزی فرهنگی و شهری نداریم، همانند رانندگی هایمان. لذا بزرگترین کشتار جاده ای جهان را نسبت به ماشین داریم. پس ما باید برویم به سمت نهادینه کردن آموزش های شهری و شهروندی، شهری هم می گویم به معنی شهر نیست کل جامعه را در بر می گیرد. باید برویم به سمت نهادینه کردن نگاه به پایداری در سطح خانوار، ما الان مشکلات آب را نگاه کنیم، مساله آموزش و پرورش بسیار مساله جدی هست. الان مدارس همینطوری کیفی نمره می دهند به بچه ها و این ها دارند می آیند بالا. دانشگاه ها را نگاه می کنید همه اش حقه بازی و شارلاتانی است و سه هزار بورسیه حقه بازی آمده اند در دانشگاه ها، لذا این مسائل نشان می دهد ما باید وارد مشارکت بشویم آن هم از سطح محله. الان می گویند در شهرهای قرن بیست و یکم واحد تصمیم گیری از محله شروع می شود ولی نه آن محله قدیمی که سرمایه اجتماعی اش، سرمایه اجتماعی درون گروهی آن به زبان همه است و یک استاندار گیلانی می رود به کردستان و همه رئیس های اداره گیلانی حرف می زنند. بلکه ما باید برویم به سمت واحدهای جمعی جدید با الگوهای برنامه ریزی جدید مشارکت. الان ده ها مورد می توانم به شما بگویم که مشارکت بسیار موفق بوده است. من طراح شورایاری هستم، ۴۰ درصد این طرح های شورایاری شدند کارچاق کن شهرداری ولی در کنارش هم ۳۰ درصد شورایاری ها بسیار موفقند. ضمناً یادمان باشد به مشارکت به عنوان ایثار نگاه نکنیم، به جامعه مدنی به عنوان ایثار نگاه نکنیم، جامعه مدنی عرصه خودخواهان ترین هاست. یکی از دلایل شکست ها این است که فکر کردیم جامعه مدنی جامعه ایثار است، حال آنکه جامعه مدنی عرصه خودخواهانه ترین منافع فردی است که عقلانیت به فرد گفته باید جمعی دنبالش برود و این بحث جامعه مدنی است. البته ناامید نیستم به آینده ایران، بلکه بسیار خوشبینم. شکل گیری بحران ها، زمینه به خود آمدن را مهیا می سازد و ایجاد حرکت می کند. ای کاش رسانه جمعی نشان می داد که مردم امریکا چه جواری امریکا را ساختند یا ژاپنی ها چه جواری ژاپن را با کار بسیار طاقت فرسا و

زحمت های بی نظیر ساختند. لذا یک مشکل دیگر ما رسانه جمعی است، رسانه های جمعی می توانند معجزه کنند ولی در کشور ما، نه تنها کار آگاه سازی نمی کنند بلکه برعکس کار انجام می دهند. پس به وحدت ملی و عزم ملی و گرد هم آمدن احتیاج داریم. ای کاش این صداها به دستگاه های دولتی برسد، که دیگر زمان سعه صدر نیست. الان می گویند حکومتی هوشمند است که کمتر حکومت کند و این فردای مدیریت شهری و مدیریت محلی است. لذا تشکل ها هیچ کدام سیاسی نیست، اتفاقاً تاکید می شود تشکل های شهروندی به مجرد اینکه سیاسی شود می پاشد، و چون شهروندان زمینه های مختلف دارند اگر حزبی هم هست، با کار خوب به تبلیغ حزب می پردازد، نه اینکه منافع حزبی اش را بر بقیه مسائل ترجیح دهد. پس به آینده امیدوارم، در مساله آب، مطالعه ای برای مرکز مطالعات مدیترانه در حدود هفده سال پیش بر روی آب انجام دادم، ایران تنها کشور خاورمیانه ای است که ۹۵ درصد منابع آب آن در داخل کشور سرچشمه می گیرد، همین کوه الوند یکی از بهترین منابع تولید آب رودخانه هایی مثل کرخه هست و بیش از اینکه آب وارد کشور شود، به مراتب آب از کشور خارج می شود. تمامی منابع علمی می گویند ایران خشک و نیمه خشک است با این اوصاف، مطالعه ای که اسرائیلی ها برای دشت قزوین انجام دادند، می گویند بیش از کمبود آب، مشکل مدیریت و عقلانیت، مساله آب ایران است. لذا ایرانی هایی که بزرگترین مدیران و هوشمندترین افراد را در زمینه آب در اختیار داشته اند و به طور مثال همین قناتی که می بینید، رومی ها از ما یاد گرفتند و تا افریقای جنوبی بردند. همین امروز ۶۰۰ هزار نفر مردم دمشق از قنات تأمین آب می شوند. البته بحث برگشت به الگوی قنات نیست و ما باید الگوهای جدیدی را فکر کنیم و قنات هم جایی که ممکن است احیایش کنیم احیا کنیم. لذا باید از این خواب تاریخی بیدار شویم و دست در دست هم دهیم به مهر و مساله آب و سایر مشکلات را حل کنیم.

• آقای عباس سعیدی

همانطور که آقای دکتر پیران اشاره داشتند، همه به آینده خوشبینیم که اگر نبودیم، اینجا جمع نمی شدیم، و به هر حال دنبال راه حل هستیم. ولی آقای مهندس علوی نکته ای را

گفتند که برای من سند شد. همان طور که پیش تر اشاره کردم، باید از نو طرح مساله کنیم و نباید قبل از طرح درست مساله، راه حل یابی کنیم و بگوئیم مشکل های آب بران. بحث این است که نباید آب را از بخش های دیگر جدا کنیم، حال آن که در نظام برنامه ریزی مان، برای آب یک جا برنامه ریزی می شود و برای کشاورزی جای دیگر، همچنین برای توسعه روستایی جای دیگر، و مادام سر این موضوع دعوا بوده است، تا آنجایی که بنده در برنامه ریزی های مملکتی شاهد بودم، بعضی وقت ها در کمیته ها به کتکاری هم می رسد.

اینکه بعدی، بحث شهرنشینی است، تعداد شهرها از حدود ۳۵۰ تا به حدود ۱۴۰۰ شهر رسیده است که اغلب آنها روستا هستند، یعنی حدود ۸۰ درصد این شهرها، روستا هستند. حالا به مقوله آب در شهرها نگاه کنیم. با یک حساب سرانگشتی می توانیم حداقل مصرف شبانه روز هر شهروند شهرنشین ۲۰۰ لیتر است، و فرض کنید ۵۰ میلیون از آن جمعیت کشور شهرنشین هستند، ۲۰۰ را ضرب در ۵۰ میلیون کنیم، در شبانه روز

چند لیتر می شود! یک رقم سرسام آوری در سال به دست می آید، این چی هست؟! لذا می خواهم بگویم نظام اجتماعی که نظام سیاسی، نظام اقتصادی، و نظام اجتماعی به معنای عام در آن هست، واقعاً دچار بحران است. لذا طرح مساله را باید از این جاها شروع کنیم. نکته بعدی این است که این بحران صرفاً در گذشته اتفاق افتاده نیفتاده است، بلکه بحران ادامه دارد و هیچ اقدامی تغییر نکرده است. در وزارت نیرو هنوز یک آمار مشخصی از میزان آب کشور نداریم، مصرف بخش ها را دقیق نداریم، صرفاً اطلاعاتی که روزنامه ها و مقامات منتشر می کنند، برمی گردد به ۱۳۴۲، زمانی که آقای وحیدی نامی مدیرکل وزرات آب و برق بود. ایشان همان آماری را می دادند که امروزه نیز مقامات می دهند. یک عدد و رقم درست و مشخص از منابع آب نداریم، بعد می آیم درباره روستا، آب روستا، مدیریت محلی و واگذاری قدرت بحث می کنیم.

همچنین در بحث اقتدار، ما اقتدار نداریم برای این که سرمایه اجتماعی نداریم. سرمایه اجتماعی با اقتدار سر و کار دارد، نه با قدرت. قدرت این هست که می گوئیم چشم، چشم قانون نیست، زور هست، چارچوبش زور است.

• یکی از حضار

نکته‌ای که آقای دکتر سعیدی اشاره داشتند خیلی مهم است. سال‌هاست که در دانشگاه‌های علوم اجتماعی دو موضوع اقتدار و قدرت را بحث می‌کنیم، بعد می‌گوییم قدرت غیررسمی و غیرقانونی هست و اقتدار قدرت رسمی هست، در حالی که از بنیاد بی‌ربط هست. چرا که اصلاً در جامعه ما نه قدرت هست و نه اقتدار، لذا باید برگردیم از مفاهیم شروع کنیم. چرا که بحث‌هایی که در کشورهای توسعه یافته شروع می‌شود، در اینجا مطلقاً موضوعیت ندارد. اینجا زور موضوعیت دارد، آن هم به خاطر تحولات تاریخی.

۷. جمع بندی - آقای هادی خانگی

از جمع بندی مباحث در این نشست می‌توان گفت: فصل مشترک مسایل مطرح شده، این بود که در بهره‌برداری بی‌رویه و اسراف منابع، همانطور که در سایر سرمایه‌های معنوی و مادی جامعه گرفتارش هستیم، در زمینه آب نیز گرفتاری داریم. هدف از برگزاری این نشست‌ها، این است که چطور بتوانیم بر سر مساله مشترک، توافق کنیم و بدانیم که مساله و سهم هر کدام از بخش‌ها در شکل‌گیری آن چیست، البته نمی‌خواهیم مقصری پیدا کنیم، مقصر چه بخشی باشد و یا نوعی نگاه. از اولین جلسه این سلسله نشست‌ها، بحث این بود که در اینجا جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم اجتماعی نیامده‌اند که متخصصان را محاکمه کنند و مهندسان نیز نیامده‌اند که بگویند چرا شش سال مطالعه اجتماعی طول کشید، در حالی که می‌خواهیم سریع‌تر وارد عمل بشویم، بلکه آمدیم بگوییم که آیا این مساله هست یا نه؟! البته وقتی به مساله‌ای می‌پردازیم به قول معروف شتر دم در خانه بخواهد که این از مشکلات جوامع در حال گذار است. در یک سال گذشته مساله آب خیلی دیده شد و همه تلاش‌ها انجام گرفت، البته نمی‌توانیم ادعا کنیم که نخبگان، کارشناسان و دولت موفق شدند. چرا که مثلاً نخبگان کشور در موضوع یارانه نقدی جمع شدند، از مراجع تقلید گرفته تا هنرمندان، و جریان «نه به یارانه» راه افتاد، حال آن که چندان اثری هم نداشت. پس

معلوم می‌شود این‌طور نیست که اگر دُرُ تبلیغات را بالا ببریم، مساله حل می‌شود. لذا در این نشست‌ها می‌خواهیم به یک دیدگاه انتقادی برسیم که در آن دیدگاه انتقادی، نهاد دولت، نهاد جامعه و نهاد نخبگان، نهادهای مدنی و رسانه‌ها نقد شوند.

بحث بعدی این است که نهادهای مدنی و رسانه‌ها بتوانند مساله آب را برجسته کنند، تا درباره آن بیاندیشیم، و درباره چگونگی اندیشیدن بحث کنیم، اینکه آقای طراوت به درستی اشاره داشتند که یک مقام مسئولی بگوید اشتباه کردیم، قدم اولی است که همه بپذیرند اشتباه کرده‌اند تا بتوان از نظرات مشترک استفاده کرد. این سبب می‌شود تا شناخت بیشتری در مورد بحران آب و مراتب بحران پیدا کنیم، اینکه چطور رابطه استان‌های مجاور و شهرهای مجاور بر سر مساله آب، فارغ از سطح منطقه‌ای به بحران‌های اجتماعی و سیاسی در سطح ملی می‌رسد. همچنین به سیاستگذاری‌ها و امکان و امتناعش در حوزه رسانه‌ای بیاندیشیم و اینکه بر اساس ماهیت بحران در هر منطقه رسانه‌ها با چه مکانیزم‌هایی بهتر می‌توانند نقش ایفا کنند.

همچنین به موضوع رسانه‌های اجتماعی به خصوص سمن‌ها و نهادهای مدنی، که خوشبختانه در غالب کمپین‌ها و نهادهای اجتماعی فعال شدند، با تاکید بر ماهیت بحران هر منطقه توجه داشته باشیم. آقای دکتر پیران اشاره کردند و به اینکه اگر رسانه‌ها در جایی نمی‌توانند به وظیفه‌شان عمل کنند به دلیل این است که دانش لازم در این زمینه کم است، لذا تولید محتوای تخصصی می‌تواند در این موضوع کمک شایانی کند.

و سخن آخر؛ ضرورت شکل‌گیری دیده‌بانی توسط جامعه، همان بحثی که تحت عنوان توسعه مشارکتی یا نظام‌های مشارکتی و روزنامه‌نگاری از آن یاد کردیم. به این موضوع نیز باید توجه جدی کرد، چرا که خیلی کم هزینه‌تر و موثرتر از پلیس آب است. یعنی وقتی جامعه نسبت به مسأله‌ای حساس شود، شاید از آن ضربه تاریخی که اشاره شد بهتر بتوان بیرون آمد. پس باید به ارزش‌ها و دانش و ارزش و مهارت گفتگو بر سر این مساله مشترک بیاندیشیم و این مهارت‌ها را افزایش دهیم. و لذا می‌توان از بحران آب به عنوان یک فرصت بهره گرفت.

